

«پرواز قطره»

آموختنی‌ها

- ۱ حس کک به دیگران
- ۲ گسترش واژگان با «نا» و معنی آن
- ۳ حالت‌های مختلف انجام کار



جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

- وسط: میان
- ناگهان: بی‌خبر، یک‌دفعه
- کوچولو: کوچک
- این‌قدر: این‌اندازه
- فایده: سود
- سلطان: پادشاه
- نجات: رهایی
- دوباره: بار دیگر

کلمات مخالف

- گرما = سرما
- سرد = گرم
- شدید = آرام
- تشنه = سیراب

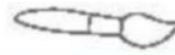
- فریاد: داد
- مثل: مانند
- نیاز: احتیاج
- اطراف: دور و بر
- طلایی: زرین، به رنگ طلا
- پراکنده: پخش
- حالا: اکنون
- سیراب: بی‌نیاز از آب



«نوروز»

آموختنی‌ها

- ۱ آشنایی با سفره‌ی هفت‌سین به عنوان یکی از رسوم ملی
- ۲ آداب قبل و بعد سال تحویل
- ۳ واژه‌سازی با اضافه کردن (ک) یا
- ۴ جمع کلماتی که آخرشان (ه) است. (با سالن)



جعبه‌ی کلمات

کلمات هم‌معنی

- | | |
|---------------------------------------|-------------------|
| باعث: سبب، علت | نخستین: اولین |
| پایان: آخر | کهن: قدیمی |
| در این هنگام: در این زمان، در این وقت | اعضا: افراد |
| سال نو: سال جدید | جشن: سور و شادی |
| اکنون: حالا | درگذشتگان: مردگان |
| هنگام: زمان، وقت، موقع | جهان: دنیا |
| آرامگاه: مقبره | آماده: حاضر |
| | سرسبزی: خرمی |

کلمات مخالف

- | | |
|------------------------------|-----------------|
| بزرگ‌ترها = کوچک‌ترها | نخستین = آخرین |
| آباد = خراب | قبل از = بعد از |
| شمع‌های روشن = شمع‌های خاموش | شروع = پایان |
| | کهن = نو |
| | پاکیزه = کثیف |
| | جدید = قدیم |

۱ دو سطر بعدی درس را ادامه بده و با خط خوانا و زیبا بنویس.

خورشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند.

.....

.....

.....

۲ مخالف هر کلمه را در زیر آن بنویس. مانند: شب - روز

کلمه: خنده کوچک بالا دیر تاریک

مخالف: گریه بزرگ پایین زود روشن

۳ هر بار، کلمه‌ی داخل کمانک را به جمله‌ی بعد اضافه کن.

مثال: ایمان کتاب خرید. (خوبی)

ایمان کتاب خوبی خرید. (از کتاب فروشی)

ایمان کتاب خوبی از کتاب فروشی خرید. (داستان)

ایمان کتاب داستان خوبی از کتاب فروشی خرید.

۴ به جای خورشید، «من» بگذار و پنج خط آخر درس را دوباره بنویس.

قطره با خوشحالی فریاد زد: «راست می‌گویی؟» من گفتم: «بله!»

بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشیدم. آن‌ها کم‌کم

گرم شدند، بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک

تکه ابر کوچک و قشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به

من نزدیک شد و صورت طلایی و قشنگ من را بوسید.

